

واکاوی راهبردهای موثر بر تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی (مطالعه کیفی)

Effective Strategies in Curriculum Change in Higher Education
Institutes (A Qualitative Study)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۶/۲۴، تاریخ ارزیابی: ۱۳۹۹/۷/۱۴، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳

Dr. Ayat Saadat Talab

Abstract: The aim of the study is to investigate the strategies affecting curriculum change in higher education institutes and universities by applying a qualitative approach. The population of this study includes university managers, curriculum experts and policy makers. Among them 16 individuals were selected from each group through interviews based on Graneheim and Lundman. The results from data analysis of open coding, axial and selective coding showed that four strategies affect curriculum change. First strategy is culture which involves acceptance and belief, participative culture, faculty members' interactions and creating curriculum knowledge. The second strategy includes the legal strategy; rules and regulations, facilities and resources, organizational structure and university autonomy. Third one is managerial strategy; accountability, delegation, beneficiaries training and macro-policy making. Fourth strategy is environmental strategy; government role, social and cultural factors and economic factor. In balance, universities are supposed to response to the challenges raised from cultural, social, political, and economic changes around the universities. Therefore, the universities as to accomplish the matter, should plan the upgraded and updated curriculum. The curriculum change without cultural, legal, managerial, and environmental strategies could be ineffective and inefficient, in practice.

Keywords: curriculum change, strategy, university, higher education

دکتر آیت سعادت طلب^۱

چکیده: هدف پژوهش حاضر کاوش راهبردهای موثر بر تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی با استفاده از روش پژوهش کیفی بود. جامعه آماری پژوهش شامل مدیران دانشگاهی (روسا و معاونین دانشگاه‌ها، روسا و معاونین دانشکده‌ها و مدیران گروه‌ها)، متخصصین برنامه‌ریزی درسی و سیاست‌گذاران در سطح کلان دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی بود که بر مبنای نمونه‌گیری نظری، با ۱۶ نفر در سه گروه فوق مصاحبه به عمل آمد و داده‌ها از مصاحبه‌ها استخراج شد. به منظور تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه از روش کیفی گرانهم و لوندمن استفاده شده است. نتایج تحلیل داده‌ها طی سه مرحله، کدگذاری باز، محوری و انتخابی ارائه شده است. نتایج پژوهش نشان داد چهار راهبرد در تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها تأثیرگذار است. راهبرد اول، فرهنگی بود که شامل مولفه‌های پذیرش و باور، فرهنگ مشارکتی، کنش‌گری اعضای هیأت علمی و ایجاد دانش برنامه درسی است. دومین راهبرد موثر بر تغییر برنامه‌های درسی راهبرد قانونی شامل ابعاد قوانین و مقررات، امکانات و منابع، ساختار سازمانی و استقلال دانشگاهی بود. سومین راهبرد، مدیریتی بود که در برگزیده مولفه‌های پاسخگویی، تفویض اختیار، آموزش ذی‌نفعان و سیاستگذاری کلان است. چهارمین راهبرد موثر بر تغییر برنامه‌های درسی، راهبرد محیطی شامل نقش دولت، عوامل فرهنگی و اجتماعی و عوامل اقتصادی بود. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت دانشگاه‌ها ناگزیر به پاسخگویی به چالش‌های حاصل از تغییرات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیرامون خود هستند و برای تحقق این موضوع باید برنامه‌های درسی کارآمد و بروزی داشته باشند. بنابراین ضروری است به تغییر و اصلاح برنامه‌های درسی فعلی بپردازند. تغییر برنامه‌های درسی نیز بدون در نظر گرفتن راهبردهای فرهنگی، قانونی، مدیریتی و محیطی عملاً فعالیتی فاقد کارایی و اثربخشی لازم خواهد بود.

کلمات کلیدی: راهبرد، آموزش عالی، تغییر برنامه‌های درسی، دانشگاه.

مقدمه

امروزه آموزش عالی با تغییرات سریع ملی و بین‌المللی و چالش‌های اجتماعی، فرهنگی، فناوری، زیست محیطی، حرفه‌ای، سیاسی و اقتصادی روبرو است (فانگ^۱، ۲۰۱۹). این چالش‌ها فعالیت‌های دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی را پیچیده نموده است و باعث شده است که طیف وسیعی از اهداف را دنبال کنند (اسکات^۲، ۲۰۱۳). برای پاسخگویی به این چالش‌ها ناگزیرند تغییراتی را در اهداف و محتوای برنامه‌های درسی خود ایجاد نمایند (یونسکو، ۲۰۱۷). برنامه‌های درسی یکی از مهم‌ترین عناصر نظام آموزش عالی و دانشگاه‌ها هستند که نقش تعیین‌کننده و غیر قابل انکاری را در راستای تحقق اهداف و رسالت‌های آموزش عالی از نظر کمی و کیفی ایفا می‌کنند (فتحی و اجارگاه، ۲۰۰۶؛ لاتوکا و استارک^۳، ۲۰۱۱). در واقع برنامه‌های درسی قلب مراکز دانشگاهی به‌شمار می‌آیند که آیینه نقش‌ها و اهداف آموزش عالی بوده و شایسته توجه دقیق هستند (آلتباخ، ۱۹۸۸). توسعه برنامه‌های درسی فرایندی اساسی در آموزش عالی به‌شمار می‌رود، زیرا باعث می‌شود دانشگاه‌ها از این طریق به نیازهای در حال تغییر جوامع پاسخ دهند (پریمرسه و الکساندر^۴، ۲۰۱۳). بنابراین اصلاح و بهبود برنامه‌های درسی به‌دلیل عواملی نظیر رقابت میان موسسات آموزش عالی و دانشگاه‌ها، انتظارات دولت‌ها، استخدام‌کنندگان و دانشجویان ضروری است (رووفی^۵، ۲۰۱۰).

بازنگری و تغییر برنامه‌های درسی در دوره‌های مختلف زمانی ضروری است تا از این رهگذر، پاسخگوی نیازهای در حال تحول جامعه و بخش‌های مختلف آن باشند. پدیده کهنگی یا عقیم ماندن برنامه‌های درسی بواسطه عدم بازنگری در آن‌ها باعث کاهش کیفیت آموزش عالی و پاسخگو نبودن آن در قبال بازار کار و نیازهای اشتغال می‌گردد (فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۲). تغییر برنامه‌های درسی به‌سادگی امکان پذیر نیست و نیاز جدی به مشارکت کلیه ذی‌نفعان، متخصصان و نهادهای حرفه‌ای با اهداف تدوین برنامه‌های درسی متناسب با نیازهای صنعت و جامعه دارد (نگالا^۶، ۲۰۱۹). در اغلب دانشگاه‌ها، دانشکده و مدیران در مسئولیت مدیریت برنامه‌های درسی با یکدیگر سهیم‌اند و در واقع وظیفه آن‌ها به‌طور اخص، ایجاد و ابقای محیط آموزشی است که در آن برنامه‌ریزی‌های درسی دانشگاهی و طرح‌های علمی به‌شکل موثری انجام می‌شود و به‌طور مداوم اصلاح و بهبود می‌یابد (نوروزاده و فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۷).

1. Fung

2. Scott

3. Lattuca & Stark

4. Primrose & Alexander

5. Roffe

6. Ngala

با توجه به لزوم تغییر و تحول در برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی برای پاسخگویی به چالش‌های پیش‌روی دانشگاه‌ها، نیازهای در حال تغییر متقاضیان دانشگاهی و تحولات اجتماعی، مسأله اساسی چگونگی اجرای تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در ایران است. مسأله‌ای که به اندازه کافی به آن توجه نشده است و اغلب اوقات کانون چالش‌های متعددی در زمینه تغییر برنامه‌های درسی در سراسر دنیا بوده است. در واقع بسترسازی لازم برای تغییر موثر و پویای برنامه‌های درسی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. این موضوع در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی محقق نمی‌شود مگر اینکه متولیان امر در سطوح مختلف سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت دانشگاه‌ها نگاه ویژه و عملیاتی به تغییر برنامه‌های درسی داشته باشند. برای تحقق این امر باید راهبردها و سازوکارهای موثر بر تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی مورد بررسی و کاوش قرار گیرد. بنابراین در این پژوهش به این سوال اساسی که برای ایجاد تغییر موثر در برنامه‌های درسی چه الزامات و راهبردهای باید مد نظر قرار گیرد پاسخ داده خواهد شد.

برنامه‌های درسی، کانون و بستر شکل‌گیری مهم‌ترین فرایند نظام دانشگاهی تحت عنوان یادگیری است. آموزش، پژوهش و ارائه خدمات تخصصی از سوی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی تا حد بسیار زیادی به بروز بودن و پویایی برنامه‌های درسی وابسته است (فتحی و اجارگاه، موسی‌پور و یادگارزاده، ۱۳۹۲). بر این اساس تغییر برنامه درسی، تحول در کل فرایند برنامه درسی نظیر اهداف، محتوی، فعالیت‌های یادگیری، راهبردهای یادگیری، ارزیابی و نتایج یادگیری، ساختار سازمانی و تجارب دانشجویان را شامل می‌شود (هیلدا تابا، ۱۹۶۲: جوزف، ۲۰۱۵). تغییر برنامه درسی ممکن است به دلیل عوامل درونی نظیر نارضایتی از شیوه‌های آموزش، اهداف، محتوای آموزشی و ... بوده و یا تحت تأثیر عوامل بیرونی ناشی از تغییرات دولت یا ظهور فناوری‌های جدید و تحولات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باشد (کاسوگا، ۲۰۱۹).

برنامه‌های درسی جزء مهمی از برنامه‌های علمی دانشکده/ دانشگاه هستند که برخی از جنبه‌های سازمانی نظیر مأموریت، ثبات مالی و نحوه ساختار دانشگاه می‌تواند تأثیر زیادی بر آن‌ها بگذارد. در واقع این عوامل بر طراحی و اجرای برنامه‌های علمی تأثیر زیادی دارند، اما بسته به میزان اهمیت و در کانون توجه بودن برنامه‌های درسی می‌تواند جنبه حمایتی و یا غیرحمایتی

-
1. Taba
 2. Joseph
 3. Kasuga

داشته باشد و در نتیجه بر برنامه‌های درسی آموزش عالی تأثیرگذار باشد (فتحی و اجارگاه، ۲۰۰۶). مشارکت دانشکده‌ها و اعضای هیأت علمی، برنامه‌ریزی و تأمین منابع مالی، تضمین کیفیت، مشارکت دانشجویان و رهبری، راهبردهای موثری در زمینه تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها به‌شمار می‌روند (نیونی و بوتما^۱، ۲۰۲۰). رهبران آموزشی مسئولیت‌های متعددی نظیر مدیریت کارکنان و بودجه، روابط عمومی، برنامه‌ریزی استراتژیک و نظارت بر برنامه‌های درسی را بر عهده دارند (لینچ^۲، ۲۰۱۲).

به زعم کلارک (۲۰۰۱) دانشگاه‌ها به‌منظور اطمینان از اینکه محتوای تدریس‌شان بیانگر پیشبرد مرزهای دانش اطلاعاتی و علمی است، نیاز دارند که هر دو یا سه سال برنامه‌های درسی-شان را تغییر دهند. در این راستا مدیران آموزش عالی باید منابع کافی را برای بازنگری و تغییر برنامه درسی در نظر بگیرند. تأمین منابع مالی و تشویق اعضای هیأت علمی در فرایند تغییر آموزشی امری حیاتی به‌شمار می‌رود (والکینگتون^۳، ۲۰۰۲؛ ایننز^۴، ۲۰۰۴).

رهبری موثر به‌عنوان یک ضرورت برای ایجاد تغییر در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در نظر گرفته شده است و رهبرانی که یک محیط انعطاف‌پذیر و توأم با پاسخگویی و تعهد را هدایت می‌کنند، نقش کاتالیزور را برای تغییر برنامه درسی موفق ایف می‌کنند (کوری^۵، ۲۰۱۰؛ پائولسن^۶، ۲۰۰۸). برخی از اعضای هیأت علمی تصور می‌کنند که برنامه درسی تنها مسئولیت اعضای هیأت علمی است. در حالی که ارتباط حمایتی و همکارانه میان اعضای هیأت علمی و مدیران است که به بازنگری برنامه درسی کمک می‌کند (جونز^۷، ۲۰۰۲؛ کوری، ۲۰۱۰).

همان‌طور که ذکر شد دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی برای همگام شدن با تحولات محیط جهانی که به‌طور مداوم در حال پیشرفت است، نیازمند تغییر در کارکردهای خود از طریق بازنگری برنامه‌های درسی هستند (آندردی^۷، ۲۰۱۸). در سال‌های اخیر نیز با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، فشار زیادی بر دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی وجود دارد تا برنامه‌های درسی خود را با منافع و نیازهای جامعه همگام و همسو نموده و با فاصله گرفتن از رویکردهای سنتی به برنامه‌های کاربردی و مبتنی بر مهارت توجه نمایند (باجادا، کندلیندر و تراپلر^۸، ۲۰۱۹). عوامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هم در طراحی و

1. Nyoni & Botma

2. Lynch

3. Walkington

4. Innes

5. Curee

6. Paulsen

7. Andrade

8. Bajada, Kandlbinder & Trayler

واکاوی راهبردهای موثر بر تغییر برنامه های درسی در...

تدوین برنامه های درسی و هم در تغییر و بهبود برنامه های درسی در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی بسیار تأثیرگذار هستند (آنالا، ایندن و مکینین^۱، ۲۰۱۵). بر همین اساس، برای موفقیت در تغییر برنامه های درسی در دانشگاه ها باید به راهبردها و استراتژی های جامع و تلفیقی توجه نمود (نیونی و بوتما، ۲۰۲۰).

در سال های اخیر، پژوهش های محدودی در زمینه تغییر برنامه های درسی در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی انجام شده است که در ادامه به برخی از آن ها اشاره می شود:

در پژوهشی که توسط سعادت طلب (۱۳۹۷) با عنوان ارزیابی رویکرد مدیران دانشگاهی به تغییر برنامه های درسی در دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی انجام گرفت، نتایج پژوهش وی نشان داد چهار رویکرد کلی (حمایتی، غیرحمایتی، خنثی و اقتضایی) در بین مدیران دانشگاهی نسبت به تغییر برنامه های درسی در دانشگاه ها وجود دارد که بر تغییر برنامه های درسی در دانشگاه ها تأثیرگذار است. در پژوهش خسروی (۱۳۹۷) نیز بر حمایت مدیریت ارشد، کارکنان توسعه یافته، ساختار مؤسسات آموزشی و رهبری به عنوان عوامل تسهیل کننده و همچنین بر موانع ارزشی، قدرت، روان شناختی و عملیاتی به عنوان موانع نوآوری و تغییر برنامه های درسی تأکید شده است.

فتحی و اجارگاه (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر تغییر برنامه های درسی رشته علوم سیاسی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی، عوامل و فشارهای مالی، رهبری و مدیریت موثر در دانشگاه ها، مشکلات ساختاری دانشکده ها و سیاست ها و خط مشی داخلی دانشگاه ها، نهادینه نشدن تفکر مشارکت در بین مدیران، قوانین دست و پاگیر و بروکراسی حاکم بر دانشگاه، فقدان برنامه مشخص و تعریف شده برای بهسازی ادواری برنامه های درسی، عدم برگزاری سمینارها و کارگاه های آموزشی از طرف دانشگاه برای طراحی و بازنگری برنامه های درسی، جو سازمانی حاکم را به عنوان عوامل مؤثر بر تغییر برنامه درسی در دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی ذکر نموده است. پژوهش دهقانی و پاکمهر (۲۰۱۱) نیز نشان داد که انتصاب مدیران دانشگاهی در سطوح مختلف دانشگاه ها براساس شایسته سالاری نبوده و شایستگی و کفایت مدیران دانشگاهی مورد پذیرش نیست که این امر بر اجرای برنامه های درسی نیز تأثیر گذاشته است و مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد ارتباطی به قوانین و مقررات حاکم بر دانشگاه ندارد. همچنین نتایج پژوهش وی نشان داد بین تدوین و اجرای برنامه های درسی تعادل و تطابق وجود ندارد.

1. Annala, Lindén & Mäkinen

نتایج پژوهش نیونی و بوتما (۲۰۲۰) نشان داد مشارکت دانشکده‌ها و اعضای هیأت علمی، برنامه‌ریزی و تأمین منابع مالی، تضمین کیفیت، مشارکت دانشجویان و رهبری به‌عنوان راهبردهای موثر در زمینه تغییر و بهبود برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها به‌شمار می‌روند. در پژوهش ولتویس و همکاران^۱ (۲۰۱۸) از مواجهه با ذی‌نفعان گوناگون، مقاومت در مقابل تغییر برنامه‌های درسی و استرس و نگرانی در مورد فرایند و چگونگی تغییر برنامه‌های درسی به‌عنوان چالش اساسی در تغییر برنامه‌های درسی یاد شده است و استراتژی‌های موثر برای مواجهه با این چالش‌ها بر اساس یافته‌های این پژوهش شامل افزایش آگاهی از فرایند تغییر، مشارکت ذی‌نفعان در کل فرایند تغییر، برنامه‌ریزی دقیق و تأمین منابع و امکانات لازم برای تغییر برنامه‌های درسی بود. پژوهش دیگری توسط رودهومبو^۲ (۲۰۱۵) با هدف بررسی رهبری تغییر برنامه‌های درسی در آموزش عالی انجام شده است که نتایج پژوهش وی بیانگر تأثیر مثبت بکارگیری سبک‌های رهبری مشارکتی نظیر رهبری توزیعی در برنامه‌ریزی موفق و اجرای تغییرات برنامه‌های درسی از سوی مدیران دانشگاهی در آموزش عالی بود. در پژوهش الیور^۳ (۲۰۰۸) نیز بر وجود چشم‌انداز هدایت‌گر مشترک، استقبال از برنامه درسی به‌عنوان یک مسئولیت مشترک میان مدیران و اعضای هیأت علمی، مشارکت گسترده در فرایند بازنگری برنامه درسی، ارتباط و احساس جمعی تیم‌های برنامه درسی به‌عنوان عوامل تأثیرگذار در فرایند بازنگری برنامه درسی تأکید شده است. همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد تغییر برنامه‌های درسی در اجرا و پیاده‌سازی همواره با دشواری‌های متعددی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی مواجهه است. بررسی ادبیات و پیشینه مطالعات انجام شده نیز در این زمینه نشان می‌دهد علی‌رغم پرداختن به ضرورت و اهمیت تغییر برنامه‌های درسی در آموزش عالی، به‌طور جامع به راهبردهای موثر بر تغییر برنامه‌های درسی پرداخته نشده است. در پژوهش‌های بررسی شده عمدتاً تأکید بر عوامل سازمانی و درون‌دانشگاهی بوده است، در حالی که در این پژوهش علاوه بر راهبردهای درون‌دانشگاهی به راهبردهای برون‌دانشگاهی نیز توجه شده است. براین اساس، هدف این پژوهش، بررسی و شناسایی راهبردها و سازوکارهای (فرهنگی، قانونی، مدیریتی و محیطی) تأثیرگذار بر تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی است که مغفول مانده است. در واقع به دنبال پاسخگویی به این سوال هستیم که چه راهبردها و سازوکارهایی جمعی بر تغییر و اصلاح برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی عالی تأثیرگذار است؟

¹. Velthuis et al

². Rudhumbu

³. Oliver

روش‌شناسی پژوهش

به‌منظور دستیابی به توصیفی غنی از تجارب، نگرش و ادراک مصاحبه‌شوندگان در مورد راهبردها و سازوکارهای تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها از روش پژوهش کیفی با رویکرد تحلیل محتوا استفاده شد. جامعه آماری پژوهش شامل مدیران دانشگاهی (روسا و معاونین دانشگاه‌ها، روسا و معاونین دانشکده‌ها و مدیران گروه‌ها)، متخصصین برنامه‌ریزی درسی و سیاست‌گذاران در سطح کلان دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی بود که بر مبنای نمونه‌گیری نظری، نمونه مورد نظر (تعداد ۱۶ نفر) از بین آن‌ها انتخاب شد. مبنای انتخاب افراد در بین مدیران دانشگاهی، افرادی بودند که دارای تجربه در زمینه تغییر و تحولات برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها بودند، از بین متخصصان برنامه‌ریزی درسی افرادی که در این زمینه صاحب‌نظر بودند و یا تألیفاتی در خصوص برنامه‌ریزی درسی در آموزش عالی داشتند به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. مبنای انتخاب نمونه در بین سیاست‌گذاران، افرادی در سطح معاون آموزشی و وزیران با سابقه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بودند که مستقیماً در خصوص سیاست‌ها و تغییرات برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها دارای تجربیاتی بودند. لازم به ذکر است علاوه بر نمونه‌گیری هدفمند از نمونه‌گیری گلوله برفی نیز استفاده شد. داده‌ها از طریق مصاحبه با گروه‌های فوق در زمینه تحقیق گردآوری شد. نمونه‌گیری نظری تا رسیدن مقوله‌ها به اشباع نظری ادامه یافت؛ مقصود از اشباع نظری مرحله‌ای است که در آن داده‌های جدیدی در ارتباط با مقوله پدید نیاید و روابط بین مقوله‌ها برقرار و تأیید شده است (اشتراس و کوربین^۱، ۱۳۸۵). در این پژوهش به منظور اطمینان از اشباع نظری از روش مقایسه مداوم مقوله‌ها، ابعاد و ویژگی‌های پدیده مورد مطالعه استفاده شد. سؤالات مصاحبه از نوع بازپاسخ بود و شامل مواردی مانند مقولات (ابعاد) اصلی و فرعی پدیده راهبردهای موثر بر تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها، ابعاد و ویژگی‌های هر یک از راهبردهای تأثیرگذار بر تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها بود. داده‌های حاصل از مصاحبه با روش تحلیل محتوا و با رویکرد کیفی گرانهیم و لوندمن^۲ مورد تحلیل قرار گرفت. بر اساس رویکرد کیفی گرانهیم و لوندمن ابتدا مصاحبه‌های انجام شده بلافاصله بعد از انجام هر مصاحبه پیاده‌سازی شدند. بعد از خواندن متن و درک کلی محتوا، واحدهای معنی‌دار و کدهای اولیه که شامل مفاهیم (کلمه‌ها و عبارتهای منعکس‌کننده تجربه‌های مصاحبه‌شوندگان و ایده‌های آن‌ها در خصوص راهبردهای تأثیرگذار بر تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها) بود استخراج شدند. در مرحله بعد کدهای اولیه مشابه در طبقات جامع‌تر طبقه‌بندی شدند و در نهایت مقوله کلی تعیین

1. Strauss & Corbin

2. Graneheim & Lundman

شد (گرانهمیم و لوندمن، ۲۰۰۴). همچنین براساس معیارهای ارائه شده توسط کرسول برای حصول اطمینان از روایی پژوهش اقدامات زیر انجام شد (کرسول و میلر^۱، ۲۰۰۰):

- تطبیق توسط اعضاء^۲: ۳ نفر از مصاحبه‌شوندگان گزارش نهایی مرحله نخست فرآیند تحلیل و مقوله‌های به دست آمده را بازبینی کردند و پیشنهادهای آن‌ها در کدگذاری‌های باز و محوری اعمال شد.
- بررسی همکار^۳: ۵ نفر از اساتید رشته برنامه‌ریزی درسی آموزش عالی، پارادایم کدگذاری باز و محوری را بررسی نمودند و نظرات آن‌ها مورد استفاده قرار گرفت.
- مشارکتی بودن پژوهش: به‌طور همزمان از مشارک‌کنندگان در تحلیل و تفسیر داده‌ها^۴ کمک گرفته شد.

همچنین برای بررسی پایایی از روش بازآزمون که برای بررسی ثبات کدگذاری در پژوهش کیفی به کار می‌رود، استفاده شد. نتایج بررسی نشان داد که میزان توافق در کدهای مشاهده شده در سطح مطلوبی است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های حاصل از کدگذاری در قالب جدول ۱ در قالب مقوله کلی، مقوله فرعی ارائه شده‌اند. سپس هریک از مفاهیم و سازه‌ها به دست آمده و سیر پژوهش توصیف و تشریح شده است.

جدول ۱. چارچوب کدگذاری در تحلیل مصاحبه‌ها (نتایج کدگذاری باز)

مقوله کلی	مقوله فرعی	زیر مقوله‌ها
راهبردهای موثر	۱. راهبرد فرهنگی	- پذیرش و باور
		- فرهنگ مشارکتی
بر تغییر برنامه های درسی در	۲. راهبرد قانونی	- کنش‌گری اعضای هیأت علمی
		- ایجاد دانش برنامه درسی
		- قوانین و مقررات
		- امکانات و منابع

1. Miller
2. Member Checking
3. Peer debriefing

دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی	۳. راهبرد مدیریتی	- ساختار سازمانی - استقلال دانشگاهی - پاسخگویی - تفویض اختیار - آموزش ذینفعان - سیاستگذاری کلان
	۴. راهبرد محیطی	- نقش دولت - عوامل اجتماعی فرهنگی - عوامل اقتصادی

- راهبرد فرهنگی

به زعم مشارکت کنندگان در پژوهش یکی از راهبردهای موثر بر تغییر برنامه های درسی در دانشگاه ها، راهبرد فرهنگی است. به باور آنها کلیه ذی نفعان آموزش عالی در درون دانشگاه ها و بیرون دانشگاه باید لزوم تغییر برنامه های درسی را برای پاسخگویی به چالش های پیش روی دانشگاه ها قبول داشته و به ضرورت این موضوع باور داشته باشند. وجود فرهنگ مشارکتی بین ذی نفعان آموزش عالی و حضور و نقش فعال اعضای هیأت علمی دارای توانمندی و شایستگی در تدوین و اجرای طرح تغییر برنامه های درسی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. همچنین به توسعه دانش برنامه درسی در این زمینه به عنوان یکی دیگر از راهبردهای فرهنگی موثر بر تغییر برنامه های درسی در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی تأکید شده است.

جدول (۲) راهبردهای فرهنگی موثر بر تغییر برنامه های درسی در دانشگاه ها

راهبرد فرهنگی	- پذیرش و باور به تغییر برنامه های درسی - فرهنگ مشارکتی - کنش گری اعضای هیأت علمی - ایجاد و توسعه دانش برنامه درسی
---------------	---

یکی از مهم ترین راهبردهای موثر بر تغییر برنامه های درسی در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی پذیرش و باور به تغییر برنامه های درسی توسط کلیه ذی نفعان آموزش عالی در درون و بیرون دانشگاه است. اکثر شرکت کنندگان در پژوهش، این موضوع را در تغییر برنامه های

درسی بسیار موثر عنوان نموده‌اند. به‌گونه‌ای که یکی از آگاهان کلیدی در این زمینه عنوان نمود که:

"پذیرش و باور کلیه ذی‌نفعان آموزش عالی در تغییر برنامه‌های درسی خیلی مهم است، اگر سیاستگذاران، برنامه‌ریزان، روسای دانشگاه‌ها، اعضای هیأت علمی، دانشجویان و به ضرورت تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها اعتقاد و باوری نداشته باشند، طرح تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها مورد توجه و اقبال قرار نخواهد گرفت. وقتی این باور و تلقی نسبت به تغییر برنامه‌های درسی پیدا شد سیاستگذاران و مدیران دانشگاهی می‌توانند برای آن برنامه‌ریزی کنند."

به‌زعم مشارکت‌کنندگان یکی دیگر از عوامل فرهنگی موثر بر اجرای طرح تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه، وجود فرهنگ مشارکتی است. منظور از فرهنگ مشارکتی در مرتبه نخست، اعتقاد سیستم دانشگاه به مشارکت افراد در تصمیم‌گیری‌ها است. به عبارتی در درجه اول باید مدیران بویژه مدیران ارشد دانشگاه نسبت به مشارکت کلیه نیروهای انسانی دانشگاه اعتقاد داشته و در عمل نیز اثبات نمایند.

به‌زعم یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش:

"مدیران دانشگاهی باید فضای توأم با اعتماد را در دانشگاه ایجاد نمایند. در واقع ذی‌نفعان دانشگاهی مثل اعضای هیأت علمی و دانشجویان و غیره باید برای مشارکت در کارکردهای اصلی دانشگاه ترغیب شوند. باید از طریق احترام گذاشتن و اجازه حضور، مشارکت و اظهار نظر دادن به اعضای هیأت علمی بستر لازم را برای مشارکت فعال آن‌ها در تدوین و توسعه برنامه‌های مهم دانشگاه نظیر تغییر و بهبود برنامه‌های درسی فراهم نمود. هنر یک رئیس دانشگاه این است که بتواند یک جو مبتنی بر اعتماد و دوستی را بین مجموعه یک سازمان ایجاد کند. بر این اساس فرد فکر می‌کند به سازمان تعلق دارد و نظرات وی در برنامه‌های آینده دانشگاه تأثیرگذار است." تغییر و تحول در برنامه‌های درسی بدون داشتن دانش برنامه درسی در واقع ورود غیرحرفه‌ای به حوزه برنامه درسی در عمل است. کار تدوین و توسعه برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی مستلزم درک درست و اصولی از عناصری است که در حوزه برنامه‌ریزی درسی وجود دارد. لذا برای طرح تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها چه در سطح کلان و چه در سطح خرد باید به اشاعه علمی و اصولی دانش برنامه درسی در قالب انتشارات، همایش‌ها، نشست‌ها و سمینارها در سطح ملی در دانشگاه‌ها اقدام نمود. این امر باعث می‌شود درک مشترکی از برنامه درسی در بین سیاستگذاران، مدیران دانشگاهی و متخصصان و به عبارتی

واکاوی راهبردهای موثر بر تغییر برنامه های درسی در...

کلیه ذی‌نفعان این حوزه بوجود آمده و زمینه تغییر علمی و عملی برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها فراهم شود. به باور یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش:

" تا زمانی که فهم و برداشت مشترک و مشخصی از برنامه‌های درسی و لزوم تغییر آن‌ها در بین کلیه ذی‌نفعان آموزش عالی بویژه سیاستگذاران، دست اندرکاران و مدیران دانشگاهی شکل نگرفته باشد، به‌طور قطع و یقین نمی‌توان امیدوی به تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها داشت، فلذا به هر طریق ممکن چه همایش، نشست تخصصی و .. باید این فهم و برداشت مشترک را ایجاد نمود."

- راهبردهای قانونی

جدول (۳) راهبردهای قانونی موثر بر تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها

قوانین و مقررات -	راهبرد قانونی
امکانات و منابع -	
ساختار سازمانی -	
استقلال دانشگاهی -	

با تحلیل مصاحبه‌های انجام شده، از دیدگاه مشارکت‌کنندگان در پژوهش در بعد راهبردهای قانونی چهار راهبرد کلی شامل: (۱) قوانین و مقررات (۲) امکانات و منابع (۳) ساختار سازمانی و (۴) استقلال دانشگاهی شناسایی شدند که در ادامه به سازوکارهای مربوط به هر راهبرد اشاره می‌شود:

قوانین و مقررات در هر دانشگاهی می‌تواند تسهیل‌کننده بوده و به بهبود فرایندهای دانشگاهی کمک نموده و یا محدود کننده بوده و مانعی برای اجرای تصمیمات مدیران دانشگاهی باشد. در خصوص تغییر برنامه‌های درسی نیز اگر در سطح وزارت علوم، تحقیقات و فناوری آیین-نامه و دستورالعمل مشخصی برای این موضوع وجود نداشته باشد، روسای دانشگاه‌ها دوچار سردرگمی شده و تمایلی برای بازنگری و تحول در برنامه‌های درسی و به تعبیری قلب تپنده دانشگاه‌ها نخواهند داشت. یکی از روسای دانشگاه در این زمینه چنین عنوان نمود:

" در تدوین آیین نامه و شیوه‌نامه‌های مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در خصوص تغییر برنامه‌های درسی باید فرایند اجرای آن به‌طور دقیق تعریف شود و نقش دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها و حتی گروه‌های علمی مشخص شود. در حالی که در سال‌های اخیر علی‌رغم واگذاری اختیارات به دانشگاه‌ها در این زمینه، اهداف و ابعاد بازنگری برنامه‌های درسی این آیین-

نامه‌ها تا حدی مبهم بوده و اغلب دانشگاه‌ها دوچار سردرگمی می‌شوند. حتی در برخی موارد بین دانشگاه‌های تهران و شهرستان‌ها تبعیض دیده شده است."

یکی دیگر از راهبردهای قانونی موثر بر تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی که کلیه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش بر آن صحنه گذاشتند و باور قوی داشتند که این عامل بر طرح تغییر برنامه‌های درسی و اجرای مطلوب آن در دانشگاه‌ها بسیار تعیین‌کننده است، مشخص نمودن سازوکار مالی و اعتباری مناسب و به عبارتی وجود بودجه مشخص و دقیق برای تغییر برنامه‌های درسی در سطح دانشگاه‌ها است. یکی از مدیران دانشگاهی که تجربه چندین سال ریاست دانشگاه را دارد در این خصوص چنین عنوان می‌کند:

"اگر یک ردیف بودجه عملیاتی و مشخصی برای تغییر برنامه‌های درسی وجود داشته باشد، بنده به‌عنوان یک رئیس دانشگاه آزادی عمل بیشتری برای هزینه کردن برای تغییر و بهبود برنامه‌های درسی در دانشگاه خودم دارم و برای این موضوع مجبور نیستم از بودجه بخش‌های دیگر بزنم. حتی در برخی موارد مثلاً در رشته‌های علوم پایه و فنی مهندسی نیاز به امکانات و تجهیزات بخصوصی است که عملاً با بودجه در نظر گرفته شده امکان اجرای برنامه درسی طراحی شده وجود ندارد."

ساختار سازمانی راهبرد دیگری بود که به‌زعم مشارکت‌کنندگان در پژوهش در تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها تأثیرگذار است. میزان پیچیدگی و رسمیت امور در دانشگاه بر روی تصمیمات مدیران دانشگاهی نسب به تغییر برنامه‌های درسی می‌تواند اثرگذار باشد. مراجع تصمیم‌گیری در ساختار کلان آموزش عالی و در ساختار دانشگاه‌ها باید مشخص باشد. این ساختارها باید به‌گونه‌ای طراحی و ایجاد شود که تداخل در تصمیم‌گیری‌های مهم و حیاتی نظیر تغییر برنامه‌های درسی پیش نیاید و این برنامه‌ها با شکست مواجه نشوند. در همین زمینه یکی متخصصین حوزه برنامه درسی چنین عنوان می‌کند:

"پیچیدگی امور باعث می‌شود که مدیران در سطح دانشگاه‌ها و حتی در سطح کلان آموزش عالی تصمیمات درستی نگیرند. رسمیت امور باعث شده است که مدیران دانشگاهی تصمیمات حمایتی نداشته باشند. یکی از موارد دیگر که تأثیر زیادی بر تصمیمات مدیران دانشگاهی دارد متمرکز بودن اداره دانشگاه‌ها (یک ساختار خاصی، یک جور برخورد) که مجبورند از مقامات بالادستی پیروی کنند که این خود مانع بزرگی بر سر راه استقلال دانشگاه‌هاست که بر روی تصمیم‌گیری روسای دانشگاه‌ها تأثیر گذاشته است و باعث شده است که آن‌ها استقلال چندانی برای هدایت امور دانشگاهی که یکی از آن‌ها تغییر و بهبود برنامه‌های درسی است نداشته باشند."

واکاوی راهبردهای موثر بر تغییر برنامه های درسی در...

مشارکت کنندگان در پژوهش استقلال دانشگاهی را نیز به عنوان یک راهبرد اصلی موثر بر تغییر برنامه های درسی برشمردند که نقش آن در تصمیم گیری های مهم درون دانشگاه غیرقابل انکار است. در واقع خودگردانی دانشگاه اشاره به این موضوع دارد که سیستم دانشگاه باید از درون هدایت شود و دانشگاه خود به قانون گذاری برای پیشبرد اهداف و عملکردهایش در سطوح مختلف بپردازد. به باور یکی از مشارکت کنندگان در پژوهش:

" سیستم متمرکز خیلی به ندرت می تواند دانشگاه های پیشرفته داشته باشد. هر چند در سال های قبل اختیارات محدودی در زمینه برنامه ریزی درسی به برخی دانشگاه های واگذار شده است، اما در عمل به دلیل دخالت های نهادهای متعدد شاهد تحولات چشمگیری نبوده ایم. وقتی ما همیشه می خواهیم برای دانشگاه قیم بگذاریم که برای همه دانشگاه ها آن ها تصمیم بگیرند و تعیین تکلیف کنند هیچ پیشرفتی نخواهیم داشت. بنده اعتقاد بر این است که اگر به دانشگاه ها اختیارات بیشتری به معنای واقعی کلمه داده شود آن ها می توانند به شکل بهینه در راستای توسعه کیفی دانشگاه ها که یکی از آن ها بهبود برنامه های درسی است گام بردارند."

- راهبرد مدیریتی

جدول (۴) راهبردهای مدیریتی موثر بر تغییر برنامه های درسی در دانشگاه ها

- پاسخگویی	راهبرد مدیریتی
- تفویض اختیار	
- آموزش ذی نفعان	
- سیاستگذاری کلان	

با تحلیل مصاحبه های انجام شده، از دیدگاه مشارکت کنندگان در پژوهش در بعد راهبردهای مدیریتی چهار راهبرد کلی شامل: (۱) پاسخگویی (۲) تفویض اختیار (۳) آموزش ذی-نفعان و (۴) سیاستگذاری کلان شناسایی شدند که در ادامه به سازوکارهای مربوط به هر راهبرد اشاره می شود:

پاسخگویی یک ضرورت و مولفه مهم در کارآمدی دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی محسوب می شود. از آنجایی که تغییر و بهبود برنامه درسی در دانشگاه ها مستلزم مشارکت همه ذی نفعان آموزش عالی در دانشگاه ها است، لذا باید همه افراد چه در سطح کلان و چه در سطح خرد نسبت به وظایف و مسئولیت هایی که برای تغییر برنامه های درسی بر عهده آن ها گذاشته شده است، پاسخگو بوده و احساس مسئولیت نمایند. به گونه ای که یکی از مشارکت کنندگان در پژوهش در این زمینه عنوان نمود که:

" اگر به دنبال این موضوع هستیم که فرایند تغییر برنامه‌های درسی چه در بخش طراحی و چه در بخش اجرای برنامه‌های درسی از کیفیت لازم برخوردار باشد. باید تمام افراد در کلیه سطوح آموزشی به مسئولیتی که در زمینه تغییر برنامه‌های درسی بر عهده آن‌ها گذاشته است پاسخگو بوده و عملکرد افراد مورد ارزیابی قرار گیرد تا مشخص شود آیا افراد وظایف خود را به درستی انجام داده‌اند یا در انجام وظایف محوله کم‌کاری نموده‌اند."

تفویض اختیار نیز به باور مشارکت‌کنندگان یکی دیگر از راهبردهای تغییر برنامه‌های درسی در سطح دانشگاه‌ها است. مدیران دانشگاهی می‌توانند به‌منظور جلب مشارکت اعضای هیأت علمی، کارشناسان، دانشجویان، نمایندگان بخش‌های مختلف جامعه و به‌طور کلیه ذی‌نفعان، آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داده و اختیارات بازنگری، تدوین و طراحی برنامه‌های درسی را به گروه‌های ذکر شده واگذار نماید. به زعم یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش:

" بنده بر این باورم برای این که مدیران دانشگاهی حمایت خود را نشان دهند باید کلیه ذی‌نفعان آموزش عالی را در تصمیم‌گیری‌های مربوط به برنامه‌های درسی مشارکت دهند و از افراد ذی‌صلاح و توانمند بخواهند که طراحی و اجرای برنامه‌های درسی را خودشان انجام دهند. اگر این اتفاق بیفتد کلیه افراد در همه سطوح خود را متعهد به اجرای برنامه‌های درسی تغییر یافته می‌دانند و برای همکاری با مدیران دانشگاهی رغبت و اشتیاق بیشتری نشان می‌دهند."

برنامه‌های درسی ابزار بسیار مهمی در راستای تحقق اهداف و رسالت‌های دانشگاه به‌شمار می‌رود. لذا تصمیم‌گیری در خصوص تغییر و اصلاح برنامه‌های درسی فرایندی پیچیده بوده و نیازمند دانش و تخصص لازم در این زمینه است. تغییر و اصلاح برنامه درسی بدون پشتوانه دانش تخصصی برنامه درسی و همچنین عدم آگاهی و دانش عمومی اجراکنندگان طرح برنامه درسی در عمل با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد. در همین زمینه یکی متخصصین حوزه برنامه درسی چنین عنوان می‌کند:

" ما در بعد نظری با مشکل مواجه هستیم، تعداد صاحب‌نظران برنامه درسی آموزش عالی در کشور اندک بوده و در برخی مواقع به دلایلی از آن‌ها در تصمیم‌گیری کلان برنامه درسی استفاده نمی‌شود، در بعد عملی هم دست‌اندرکاران و مشارکت‌کنندگان تغییر و اصلاح برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها نیز دانش و آگاهی لازم را برای انجام این کار مهم ندارند. لذا به اعتقاد بنده با توجه به مطالبی که اشاره کردم نمی‌توان انتظار تحول اساسی در این زمینه داشت."

توجه به سیاست‌گذاری علمی و دقیق در سطح کلان در مورد تغییر برنامه‌های درسی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. اگر جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های آموزشی در راستای ارتقاء

واکاوی راهبردهای موثر بر تغییر برنامه های درسی در...

کیفیت بروندهای نظام آموزش عالی تعریف شده باشد، قطعاً این موضوع مبنا و راهنمای عملی برای اجرای تصمیمات مربوط به تغییر برنامه های درسی در دانشگاه ها خواهد بود و مسیر حرکت آموزش عالی را به طور دقیق مشخص نموده و به برنامه های درسی در دانشگاه ها جهت خواهد داد. به باور یکی از مشارکت کنندگان در پژوهش:

"متولیان و سیاستگذاران آموزش عالی باید به بحث کیفیت در دانشگاه ها توجه بیشتری نسبت به بحث کمیت داشته باشند. مهم ترین بحث دانشگاه ها بحث کیفیت است. یعنی تمام کارها در جهت تربیت و تحویل دانش آموخته ای با کیفیت بالا و دانش تخصصی، مهارت ها و بینش های روز است. مهم ترین عنصری که روی کیفیت تأثیر می گذارد، برنامه های درسی است. بنابراین باید دغدغه مشترک همه در آموزش عالی بحث کیفیت دانش آموختگان باشد و برای جامعه عمل پوشاندن به اهداف و رسالت های دانشگاه و پاسخگویی به نیازهای جامعه باید برنامه های درسی کارآمد و بروز شوند."

- راهبرد محیطی

با تحلیل مصاحبه های انجام شده، از دیدگاه مشارکت کنندگان در پژوهش یکی دیگر از راهبردهای موثر بر تغییر برنامه های درسی در دانشگاه ها، راهبردهای محیطی است. از دیدگاه مشارکت کنندگان در پژوهش نقش دولت، عوامل اجتماعی و فرهنگی و عوامل اقتصادی به عنوان راهبردهای محیطی هستند که همواره پیرامون آموزش عالی قرار داشته و بر اهداف، رسالت ها و کارکردهای اصلی دانشگاه تأثیر بسیار زیادی دارند.

جدول (۵) راهبردهای محیطی موثر بر تغییر برنامه های درسی در دانشگاه ها

- نقش دولت	راهبرد محیطی
- عوامل اجتماعی و فرهنگی	
- عوامل اقتصادی	

رابطه بین دولت و دانشگاه نشان دهنده الگوی حکمرانی نظام آموزش عالی در هر کشوری است. در نظام آموزش عالی ایران نیز با توجه به تأمین منابع مالی دانشگاه ها توسط دولت، این نهاد عرضه کننده اصلی آموزش عالی بوده و در اداره مستقیم دانشگاه ها نقش اساسی را دارد. دخالت دولت در رسالت ها و کارکردهای اصلی دانشگاه بسیار تعیین کننده بوده و تأثیر تصمیمات آن بر کیفیت فعالیت ها و برنامه های آموزشی و درسی دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی انکارناپذیر است. لذا دولت می تواند نقش حمایتی یا نقش کنترلی داشته باشد. به گونه ای که یکی از مشارکت کنندگان در پژوهش در این زمینه چنین عنوان نمود:

" دولت نباید خود را صاحب آموزش عالی بداند. دولت می‌تواند به دانشگاه سفارش نیروی متخصص خوب دهد. زمانی که مدیری تابع سیاست‌های دولت باشد ممکن است نگرش دیگری به موضوع داشته باشد و موافق آن سیاست‌ها نباشد اما به دلیل تابع بودن آن سیاست را اجرا می‌نماید. دولت باید خود را از حوزه تصمیم‌گیری در دانشگاه‌ها کنار بکشد و بگذارد که خودشان طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌هایشان را انجام بدهند برنامه‌هایشان را خودشان تدوین کنند خودشان بر اساس نیاز جامعه برنامه‌های درسی بدون کارآمد را تغییر و رشته‌های جدیدی را ایجاد کنند و دولت باید صرفاً یک نظارت عالی‌ه داشته باشد آن هم در سطح کلان نه این‌که وارد جزئیات شود."

کیفیت و تأثیر برنامه‌های درسی در آموزش عالی بستگی به پاسخگویی مناسب و به‌موقع به نیازها، خواسته‌ها و انتظارات فرهنگی و اجتماعی پیرامون خود دارد. لذا دانشگاه‌ها باید نسبت به تغییرات محیطی پیرامون و نیازهای اجتماعی در حال تغییر انعطاف‌پذیر بوده و بتوانند به‌طور کارا و اثربخش عمل نمایند. به باور یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش:

"متأسفانه یک ایراد بنیادی که در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی وجود دارد این است که مثل یک جزیره عمل می‌کنند. توجه به نیازها و دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعی در کمال تأسف در دانشگاه‌ها که قلب و مرکز و جایگاه اندیشه هستند مد نظر قرار نمی‌گیرد و دانشگاه‌ها صرفاً به‌دنبال عرضه آموزش هستند و توجهی به تقاضاهای محیط پیرامون خود ندارند. در حالی که اگر به‌دنبال بهبود کیفیت خود است باید به این نیازها و خواسته‌ها پاسخ به موقع و درست بدهد. تبلور این نیازها و اقتضانات نیز در برنامه‌های درسی است."

عامل محیطی دیگری که بر تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی موثر است، عامل اقتصادی است. دانشگاه‌ها از طریق تربیت نیروی انسانی متخصص، تولید و اشاعه دانش نقش مهمی را توسعه اقتصادی کشورها ایفا می‌کند. در حال حاضر با توجه به تغییرات شرایط بازارکار و ضرورت توجه به کارآفرینی، دانشگاه‌ها ناگزیرند به این تغییرات اقتصادی پاسخ دهند. لازمه پاسخگویی به این تغییرات توجه به دانش و مهارت‌های اشتغال‌زا و اقتصادی است. لذا دانشگاه‌ها برای ایجاد چنین دانش و مهارتی نیاز به تغییر و کارآمد نمودن برنامه‌های درسی دارد تا از این طریق بتوانند دانش و مهارت‌های اشتغال‌زا را ایجاد نمایند. به زعم یکی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش:

"دانشگاه‌های ما برای این‌که در سطح بین‌المللی و جهانی رقابت کنند باید بتوانند همگام و متناسب با تغییرات و تحولات روز رشد و توسعه پیدا کنند و نباید حالت سکون پیدا کنند. لذا برای این موضوع باید دانشجویانی را تربیت کند که بتوانند در دنیای کسب و کار فعلی

واکاوی راهبردهای موثر بر تغییر برنامه های درسی در...

دارای دانش و مهارت بوده، تفکر اقتصادی داشته و بتوانند توان رقابت اقتصادی کشور را بالا ببرند. برای تحقق چنین هدفی باید محتوای برنامه‌های درسی قابلیت و توان تربیت چنین دانشجویانی را داشته باشد."

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت و ضرورت تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی، در این پژوهش راهبردهای موثر بر تغییر برنامه‌های درسی مورد کاوش قرار گرفت. برنامه‌های درسی به زعم آلتباخ(۱۹۸۸) آئینه تمام‌نمای اهداف و رسالت‌های دانشگاه‌ها به‌شمار می‌روند. در واقع یکی از مهم‌ترین عناصر کیفیت در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی محسوب می‌شوند که نقشی یگانه و تعیین‌کننده در تحقق اهداف و رسالت‌های دانشگاه‌ها ایفا می‌کنند. با توجه به تغییراتی که به‌طور مداوم در محیط پیرامونی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی رخ می‌دهد، ضرورت بازنگری و اصلاح برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها را برای پاسخگویی به نیازهای در حال تغییر جوامع و چالش‌های پیش‌روی دانشگاه‌ها دوچندان نموده است. اما موضوع تغییر برنامه‌های درسی به زعم استارک و لاتوکا(۲۰۰۹) فرایندی حساس و پیچیده است که طراحی و اجرای آن مستلزم مشارکت همه ذی‌نفعان آموزش عالی است. لذا به‌کارگیری راهبردهای موثر بر تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها نقش بسزایی در تحقق اهداف و رسالت‌های آموزش عالی دارد. تحلیل یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های انجام شده در این پژوهش نشان داد که چهار راهبرد کلی شامل: راهبرد فرهنگی، قانونی، مدیریتی و محیطی در تغییر اثربخش برنامه‌های درسی در آموزش عالی تأثیرگذار است. اولین راهبرد موثر بر تغییر اثربخش برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها راهبرد فرهنگی است که با توجه به یافته‌های پژوهش، پذیرش و باور به تغییر برنامه‌های درسی، فرهنگ مشارکتی، کنش‌گری اعضای هیأت علمی و ایجاد و توسعه دانش برنامه‌های درسی مهم‌ترین مولفه‌های مربوط به راهبرد فرهنگی در تغییر برنامه‌های درسی بود. یافته‌های این بخش از پژوهش با نتایج پژوهش‌های فتحی‌واجارگاه(۱۳۸۶)، خسروی (۱۳۹۷)، سعادت طلب(۱۳۹۷)، نیونی و بوتما(۲۰۲۰)، ولتویس و همکاران (۲۰۱۸) و الیور (۲۰۰۸) همسو بود. در تبیین این یافته می‌توان چنین عنوان نمود که لازمه هر تغییر موفقیت‌آمیزی در دانشگاه فرهنگ است، در واقع عامل اصلی موفقیت تغییر برنامه‌های درسی وجود باور به تغییر و پذیرفتن آن به‌عنوان اصل اولیه است که این امر نیازمند ارتقاء آگاهی و دانش ذی‌نفعان نسبت به تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها است که از طریق ایجاد فرهنگ مشارکتی و ترغیب همه ذی‌نفعان آموزش عالی بویژه اعضای هیأت علمی و دانشجویان در درون دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی محقق می‌شود.

بر مبنای دیدگاه مشارکت‌کنندگان راهبرد قانونی دومین عامل موثر بر تغییر برنامه‌های درسی بود. این راهبرد در برگزیده چهار زیرمolfه قوانین و مقررات، امکانات و منابع، ساختار سازمانی و استقلال دانشگاهی است. یافته‌های این بخش از پژوهش با یافته‌های مطالعات فتحی- واجارگاه (۱۳۸۶)، سعادت طلب (۱۳۹۷)، نیونی و بوتما (۲۰۲۰) و ولتویس و همکاران (۲۰۱۸) همراستا بود. در تبیین این بخش از یافته‌های پژوهش باید اذعان نمود بدون آیین نامه‌ها و دستورالعمل‌های مشخص و دقیق، تأمین امکانات و منابع مالی، مشخص نمودن نقش‌های افراد در طراحی و اجرا و اختیار تصمیم‌گیری حتی اگر کامل‌ترین برنامه‌های درسی را هم طراحی و تدوین کرده باشیم در عمل با چالش و شکست مواجه خواهد شد.

با توجه به تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه، راهبرد مدیریتی سومین راهبرد موثر بر تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها بود. ابعاد پاسخگویی، تفویض اختیار، آموزش ذی‌نفعان و سیاستگذاری کلان به‌عنوان مهم‌ترین مولفه‌های مدیریتی تأثیرگذار در تغییر برنامه‌های درسی بودند. این بخش از یافته‌های پژوهش با نتایج پژوهش فتحی واجارگاه (۱۳۸۶)، خسروی (۱۳۹۷)، رودهومبو (۲۰۱۵) همسو بود. پاسخگویی یک ضرورت و مولفه مهم در کارآمدی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی محسوب می‌شود. همه افراد باید نسبت به وظایف و مسئولیت‌هایی که برای تغییر برنامه‌های درسی بر عهده آن‌ها گذاشته شده است، پاسخگو بوده و احساس مسئولیت نمایند. همچنین ضروری است مدیران دانشگاهی به‌منظور جلب مشارکت کلیه ذی‌نفعان برنامه درسی به آن‌ها اختیار و اجازه تصمیم‌گیری‌های مرتبط با طراحی و اجرای برنامه‌های درسی را واگذار نماید. همچنین جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های آموزشی باید مبنای راهنمای عملی برای اجرای تصمیمات مربوط به تغییر برنامه‌های درسی را در اختیار دانشگاه‌ها قرار دهد.

از دیدگاه مشارکت‌کنندگان در پژوهش چهارمین راهبرد موثر بر تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها، راهبرد محیطی است. این راهبرد شامل سه مولفه اصلی نقش دولت، عوامل اجتماعی و فرهنگی و عوامل اقتصادی بود. این بخش از یافته‌های پژوهش نیز با نتایج مطالعات خسروی (۱۳۹۷) و ولتویس و همکاران (۲۰۱۸) همراستا بود. حمایت دولت از اهداف و رسالت‌های دانشگاه با توجه به این‌که تأمین‌کننده اصلی منابع مالی دانشگاه است بر کیفیت فعالیت‌ها و برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی تأثیرگذار است. همچنین کیفیت و تأثیر برنامه‌های درسی در آموزش عالی بستگی به پاسخگویی مناسب و به‌موقع به نیازها، خواسته‌ها و انتظارات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پیرامون خود دارد. لذا دانشگاه‌ها باید بتوانند نسبت به تغییرات محیطی و نیازهای در حال تغییر جامعه انعطاف‌پذیر بوده و به‌طور کارا و اثربخش عمل نمایند.

واکاوی راهبردهای موثر بر تغییر برنامه های درسی ...

در مجموع می توان نتیجه گرفت برنامه های درسی به عنوان اصلی ترین رکن برنامه های آموزشی و پژوهشی بوده و مهم ترین ابزار تحقق اهداف و رسالت های دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی به شمار می روند. دانشگاه ها با توجه به تغییرات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیرامون خود ناگزیر به پاسخگویی به چالش های حاصل از این تغییرات هستند و برای تحقق این موضوع باید برنامه های درسی کارآمد و بروزی داشته باشند. بنابراین چاره ای جز تغییر و اصلاح برنامه های درسی فعلی ندارند. تغییر برنامه های درسی بدون در نظر گرفتن راهبردهای فرهنگی، قانونی، مدیریتی و محیطی ارائه شده در این پژوهش عملاً فعالیتی فاقد کارایی و اثربخشی لازم خواهد بود. لذا با توجه به یافته های پژوهش پیشنهاد می شود:

۱- مدیران و سیاستگذاران آموزش عالی فرهنگ تغییر برنامه های درسی را در دانشگاه ها ایجاد نمایند. ذی نفعان آموزش عالی باید ضرورت تغییر برنامه های درسی را درک کرده و به آن باور داشته باشند. بدون آگاهی و دانش ذی نفعان بویژه اعضای هیأت علمی و دانشجویان و مشارکت آنها، تغییر برنامه های درسی با چالش جدی روبرو خواهد شد.

۲- بسترها و زیرساخت های قانونی (اداری، فنی، مالی، و...) در سطح وزارت علوم و دانشگاه ها ایجاد شود تا از این طریق بتوان (متناسب با بافت و شرایط بومی دانشگاه های ایران) استقلال بیشتری به رؤسای دانشگاه ها داد تا بر پایه این شرایط تسهیل گر بتوانند تغییر برنامه های درسی را به گونه ای کارآمد و اثربخش پیش ببرند.

۳- تغییر برنامه های درسی بدون توجه به تغییرات محیطی (فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) پیرامون دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی اثربخش نخواهد بود. لذا دانشگاه ها برای تحقق اهداف و رسالت های خود در قبال نیازهای در حال تغییر جامعه، ناگزیرند برنامه های درسی خود را کارآمد و بروز نمایند.

منابع

اشتراوس، آ و کوربین، ج. (۱۳۸۵). اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنايي؛ رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
خسروی، م. (۱۳۹۷). عوامل موثر بر پذیرش نوآوری‌های برنامه درسی در نظام آموزش عالی، ویژه-نامه آموزش پزشکی، ۲۵، ۶۸-۷۵.

سعادت طلب، آ. (۱۳۹۷). ارزیابی رویکرد مدیران دانشگاهی به تغییر برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی (مطالعه کیفی)، فصلنامه مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی ۸ (۲۳)، ۲۲۲-۲۰۱.

فتحي واجارگاه، ک. (۱۳۸۶). عوامل موثر بر تغییر برنامه درسی علوم سیاسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی ایران، همایش انجمن علوم سیاسی و روابط بین الملل ایران، دانشگاه تهران.
فتحي واجارگاه، ک، موسی پور، ن و یادگارزاده، غ. (۱۳۹۲). برنامه ریزی درسی آموزش عالی: مقدمه‌ای بر مفاهیم، دیدگاه‌ها و الگوها، چاپ اول، تهران: موسسه کتاب مهربان نشر.
نوروز زاده، ر و فتحي واجارگاه، ک. (۱۳۸۷). درآمدی بر برنامه‌ریزی درسی دانشگاهی، موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تهران.

Altbach, P. G., (1988). *Comparative Studies in Higher Education, in Postlethwaite in* (ed.) the Encyclopedia of comparative education and national system of education.

Annala, J., Lindén, J., & Mäkinen, M. (2015). *Curriculum in higher education research. In Researching higher education* . Routledge. 171-189.

Andrade, M. S. (2018). *A responsive higher education curriculum: Change and disruptive innovation. In Innovations in Higher Education-Cases on Transforming and Advancing Practice*. IntechOpen.

Bajada, C., Kandlbinder, P., & Trayler, R. (2019). *A general framework for cultivating innovations in higher education curriculum*. Higher Education Research & Development, 38(3), 465-478.

Clark, B. (2001). *The entrepreneurial university: new foundations for collegiality, autonomy and achievement*. Higher Education Management, 13:2, 9-24.

Creswell, J. W. and Miller, D. L. (2000), "Determining Validity in Qualitative Inquiry", Theory into Practice, 39 (3), pp.124-130.

Curee (2010). *Effective Curriculum Innovation: How can school leaders manage curriculum change effectively?* Coventry: Center for the use of research and evidence in education.

Dehghani, M., & Pakmehr, H. (2011). *Managerial Challenges of Curriculum Implementation in Higher Education*. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 15, 2003-2006.

Fathi Vajargah, K., (2006). *A Model of Experimental Curriculum in Higher Education*, Sothern Cross University.

Fung, D. (2019). Re-thinking the higher education curriculum: Challenges, possibilities, and dreams. *Places of Engagement*, 82-87.

Graneheim, U. H. and Lundman, B. (2004), "Qualitative Content Analysis in Nursing Research: Concepts, Procedures and Measures to Achieve Trustworthiness", *Nurse Education Today*, 24 (2), 105-112.

Innes, R. (2004). *Reconstructing undergraduate education: Using learning science to design effective course*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

Jones, E. A. (2002). *Transforming the curriculum: Preparing students for a changing world*. *ASHE-ERIC Higher Education Report*, 29(3). San Francisco: Jossey-Bass.

Joseph, S. (2015). Curriculum politics in higher education: What educators need to do to survive. *International Journal of Higher Education*, 4(3), 14-20.

Kasuga, W. (2019). The influence of politics in curriculum change and innovation in Tanzania. *European Journal of Education Studies*.

Lattuca, L. R., & Stark, J. S. (2011). *Shaping the college curriculum: Academic plans in context*. John Wiley & Sons.

Lynch, J. M. (2012). Responsibilities of today's principal: Implications for principal preparation programs and principal certification policies. *Rural Special Education Quarterly*, 31(2), 40-47.

Ngala, O. M. (2019). *Higher Education Curriculum Orientation and Performance of Universities in Kenya: Industry Linkage Strategies*.

Nyoni, C. N., & Botma, Y. (2020). Integrative review on sustaining curriculum change in Higher education: Implications for nursing education in Africa. *International Journal of Africa Nursing Sciences*, 100208.

Oliver, S. L. (2008). *Comprehensive curriculum reform as a collaborative effort of faculty and administrators in a higher education institution: A case study based on grounded theory* (Doctoral dissertation, Kent State University).

Paulsen, J.M. (2008). *Managing Adaptive Learning from the Middle*. A dissertation submitted to

BI Norwegian School of management for the degree of Doctor Oecon.

Primrose, K. & Alexander, C. R. (2013). *Curriculum development and implementation: factors contributing towards curriculum development in Zimbabwe higher education system*. European Social Sciences Research Journal, 1(1), 55-65.

Roffe, I. (2010). *Sustainability of curriculum development for enterprise education: Observations on cases from Wales*. Education+ Training, 52(2), 140-164

Rudhumbu, N. (2015). *Leading Curriculum change in Higher education in Botswana: Issues and challenges for academic middle managers*. Indian Journal of Commerce and Management Studies, 6(3), 1.

Scott, W. R. (2013). *Organization Theory and Higher Education*. Draft of a paper prepared for The Journal of Organizational Theory in Education.

Taba, H. (1962). *Curriculum development: Theory and practice*. New York: Harcourt, Brace & World.

UNESCO. (2017). *Education for Sustainable Development Goals: Learning Objectives*. UNESCO.

Velthuis, F., Varpio, L., Helmich, E., Dekker, H., & Jaarsma, A. D. C. (2018). *Navigating the complexities of undergraduate medical curriculum change: change leaders' perspectives*. Academic Medicine, 93(10), 1503-1510.

Walkington, J. (2002). *A process for curriculum change in engineering education*. European Journal of Engineering Education, 27(2), 133-148.